

۴۱. وارثان ابراهیم

امروز میخواهم راجع به موضوعی صحبت کنم که از زمان طفولیت علاقه زیادی بدان داشتم. سائها پیش در حال مسافرتی بودیم که میباید از دشتهای سوزان و بائر عبور کنیم. بشکه های خالی کیلومترهای طی شده در راه بیابان را نشان میدادند. مقصداً عور کلدانیان بود. امروز عور خرابه ای بیش نیست. در عراق سفر خود را از بغداد شروع کردیم تا به منزلکه حضرت ابراهیم که در قسمت جنوبی آن کشور که امروز شوکت و پیشرفتهای و علوم گذشتگان را زیر خاک خود قرنهای دفن کرده است رسیدیم.

تقریباً دو هزار سال قبل از میلاد مسیح عور یکی از معروفترین شهرهای جهان بود. برجهای عظیم و قصرهای مزین و منازل مجلل شهر را تزیین میکرد. نسبت بامروز میتوان گفت بنویورک یا لندن یا توکیو آنزمان بود. اهالی آن شهر افرادی متفکر، تحصیل کرده و باهوش بودند.

همه این عظمت عور، ملعون خوانده شده بود و میتوانیم عور را به شخصی تنومند و قوی تشبیه کنیم که مبتلا به مرض خانمانسوز سرطان باشد. این لعنتی بود که هزاران اهالی شهر عور را مانند سرطان در بر گرفته فقط با این تفاوت بیماریهای آنان جسمی نبود بلکه روحانی بود.

حتماً بخاطر دارید که خانواده ای در عور زندگی میکرد که فرزندی داشت بنام ابرام که بعداً مبدل به ابراهیم شد. این فرزند در جوانی متوجه شد که پدرش

و همسایگانش در برابر بت‌هایی که از سنگ و چوب ساخته شده بودند زانو زده سجده میکردند. این موضوعی بود که ابراهیم نتوانست درک کند. چطور ممکن است شخص عاقل و فهیم جسمی را که خود ساخته بود بعنوان خدا پرستد! در نتیجه خداوند همان ابراهیم را خواند و امر فرمود تا از شهر عور و خانواده و همسایگانش بیرون آید و بزیمینی که باو نشان می دهد برود.

در تورات موسی چنین ذکر شده: «خداوند به ابرام فرمود: "ولایت، خانه پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که من تو را بدانجا هدایت خواهم نمود برو". . . پس ابرام طبق دستور خداوند، روانه شد و لوط نیز همراه او رفت. ابرام هفتاد و پنج ساله بود که حران را ترک گفت." (پیدایش ۱۲:۱۰ و ۱۳). خداوند چرا دستور داد ابراهیم از عور که بزرگترین و پیشرفته ترین شهرهای آن زمان بود بیرون رود؟ آیا بعلت دارائی او بود؟ آیا بعلت تحصیلاتش بود؟ نه خیر. منظور خدا این بود چون ابراهیم مرد ایمان‌داری بود. وی اعتقادی به بت‌های عور نداشت. وی مطیع امر خدای آسمانها بود. وی راضی بود گذشته و معبودین کاذب را ترک کرده از خانواده و دوستان عزیز خود جدا شود و بجائی که هیچ ندیده بود روانه شود. وی در صراط المستقیم، یعنی در راه خدا، یگانه راه امنیت، راهی که تمام اهالی عور میباید در آن سلوک کنند، ولی منحرف شده بودند، گام برداشت.

بسیاری تصور میکنند که فرضیه تکامل فقط در قرن گذشته بوجود آمد. هزاران از مردم عور کلدانیان دارای چنین عقیده ای بودند و در نتیجه به پرستش بتها

گرویده بودند. در انجیل واضحاً نوشته شده که «بجای اینکه خدای بزرگ و ابدی را پرستند، بت‌هایی از چوب و سنگ به شکل انسان فانی، پرندگان، چهارپایان و خزندگان می‌سازند و آنها را می‌پرستند.» (رومیان ۱: ۲۳).

در ابتدا حضرت آدم آن خدای واحد خالق کل بشر را عبادت میکرد. در مرور ایام مردم مرتد شده به پرستش زیاد خدایان دروغین پرداختند و از میان آن عده بود که خداوند حضرت ابراهیم را انتخاب کرد. ملاحظه کنید خداوند راجع به آینده ابراهیم چه پیشگویی کرد: «ولایت، خانه پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که من تو را بدانجا هدایت خواهم نمود برو. من تو را پدر امت بزرگی می‌گردانم. تو را برکت می‌دهم و نامت را بزرگ می‌سازم و تو مایه برکت خواهی بود. آنانی را که به تو خوبی کنند برکت میدهم، و آنانی را که به تو بدی نمایند لعنت می‌کنم. همه مردم دنیا از تو برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۱۲: ۳).

ابراهیم از هر طرفی که میرفت سنگ‌هایی بشکل مذبح روی هم قرار میداد و این خو باعث تعجب بت پرستان میشد که این مرد غریب چه نوع بتی میسازد. ولی وقتی که مذبح تمام میشد گوسفندی بی عیب که آنها آن را میپرستیدند گرفته آن را قربانی میکرد و گوشتش را روی مذبح می‌سوزانید. مردم با تعجب از او سؤال میکردند «چرا این کار را میکنی؟ آیا نمیدانی که ممکن است این گوسفند یکی از نوادگان و یا خویشان خودت باشد که بزندگی نوینی بدنیا آمده است.» در

پاسخ آنان ابراهیم موقعیتی بدست میآورد تا در باره حقیقت پروردگار آفریننده برای آنان موعظه کند. خداوند گوسفند یا حیوان بی‌زبانی نیست که در آغل خود می‌پروزانیم. خداوند خالق نامرئی آسمان و زمین است.

با این فرصت ابراهیم اولین مبشر جهان گردید. به هر جایی که میرفت خدا را بمردم معرفی میکرد. البته قرار بود تمام نوادگان ابراهیم نیز مانند جدشان خدا را بمردم بشناسانند. ولی متأسفانه عده زیادی از نوادگان ابراهیم از پذیرفتن این مسؤلیت امتناع ورزیده مژده محبت و جلال پروردگار را به همسایگان خود نرسانیدند. آنان مژده نجات را منحصر بخود دانستند و دیواری دور خود کشیدند تا نجات فقط از آن خودشان باشد! نتیجتاً خداوند آنان را از عنوان قوم برگزیده خود محروم کرد. و مسؤلیت انتشار مژده نجات را به تمام کسانی که ایمان ابراهیم را از خود نشان دهند عطا فرمود. امروز شما و من موظفیم آن خبر خوش را به کسانی که در عمرشان آن را نشنیده اند برسانیم. همان وظیفه ای که به حضرت ابراهیم داده شده بود، امروزه به ما داده شده است. اگر چه ما از ذریت جسمی ابراهیم نیستیم، ولی از ذریت روحانی وی میباشیم.

دستور قطعی بدین کلمات آمده: «خدا این آئین آنچه نوح را بدان اندرز داد برای شما بیان کرد و آن، چیزی است که بتو وحی کردیم و آن، چیزی است که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کرده بودیم بآنکه دین را بیای دارید و در آن پراکنده مشوید و آنچه‌ی که مشرکان را بسوی آن میخوانی برایشان گران

است خدا هر که را خواهد بسوی دین میکشاند و هر که را باز گردد بسوی دین رهبری میکند.» (الشوری آیه ۱۳). وارثان ابراهیم چه کسانی هستند؟ آنانی که دین ابراهیم را رعایت میکنند. ابراهیم نسبت بخداوند مؤمن بود. هر که در دین او امین باشد از نوادگان وی میباشد. در برنامه بعدی نگاهی بیشتر به دین ابراهیم خواهیم نمود.